

مراقبت و آموزش دارد و نباید لحظه‌ای از او غافل شد، روح نوجوان هم سه سال نیاز به همراهی، رسیدگی و همدلی و آموزش دارد و البته که این روح از آن جسم بسیار حساس تر و کار بسی دشوارتر است.

معلم: الگویی برای دانش‌آموزان

سی سال همراهی با نوجوانان این درس را به من معلم داده است که گاه خیلی زود دیر می‌شود. نگاه من، کلام من، پوشش من، لبخند من، دلخوری، تشویق، تنبیه و حتی شیوه زندگی من می‌تواند نوجوان را متحول کند و به او انگیزه دهد. من می‌توانم او را به سوی رشد و تعالی سوق دهم یا به سمت سقوط و انزوا بکشانم. معمولاً به دانش‌آموزانم می‌گویم که یک زن باید به دو مسئله بسیار توجه نشان دهد: «سلامت جسم و ورزش و تغذیه مناسب» و «استقلال مالی با فعالیت اقتصادی». به آن‌ها گوشزد می‌کنم که حتی اگر از نظر مالی دغدغه‌ای نداشته باشند، باز هم باید به این دو مورد توجه کافی کنند؛ زیرا هر دو در تکامل روح و عزت نفس و احترام اجتماعی آن‌ها تأثیرگذارند. از آنجا که خودم قرار است در این زمینه الگو باشم، پس حضور در باشگاه ورزشی را جزئی از شیوه زندگی‌ام قرار داده‌ام. چندین پیش در باشگاه در حال ورزش بودم که یکی از دانش‌آموزانم را دیدم. این دانش‌آموز هفته بعد چند نفر از دوستانش را آورد تا آن‌ها هم در باشگاه ثبت‌نام کنند، به این انگیزه که معلم هنر هم اینجاست.

من همچنین به دانش‌آموزانم تأکید می‌کنم که ما هرگز کامل نیستیم و بنابراین باید مدام، با آموزش، خودمان را به‌روز کنیم. خود من در حال حاضر زیر نظر استاد خوشنویسی کار می‌کنم و باز هم تعدادی از دانش‌آموزانم نزد استاد من آمدند تا آموزش ببینند. این موارد نشان‌دهنده تأثیرگذاری معلم بر نوجوان است.

همسالان؛ اثرگذارترین گروه برای انگیزه‌بخشی

اثرگذارتر از معلم، جوانان موفق برخاسته از همان قشر جوان و نوجوان هستند که می‌توانند مشاور فوق‌العاده‌ای برای این نسل باشند. در این زمینه نیز تجربه‌های جالبی دارم. چندین دفعه از همین جوانان فعال و خوش فکر دعوت کردم که به گفت‌وگو با دانش‌آموزان بپردازند و برای آن‌ها ایجاد انگیزه کنند.

مثل آن باری که از دانش‌آموزان سابقم دعوت کردم به بحث و گفت‌وگو با دانش‌آموزانم بپردازد. وی در حال حاضر دانشجوی سال دوم ژنتیک در دانشگاه یزد است؛ دختری فوق‌العاده پرانرژی و خوش‌اندیشه که در زمینه هنر، به خصوص نقاشی، بسیار فعال است. او همچنین، در کنار تحصیل، مربی کودکان در یک باشگاه ورزشی است. وی در کنار تمام فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی برای کسب تجربه در شرکتی نیز مشغول به کار شده است. در نمازخانه مدرسه، جلسه‌ای با حضور دانش‌آموزان پایه نهم تشکیل دادم. از آنجا که سال نهم، به سبب انتخاب رشته، سال سرنوشت‌سازی است، دانش‌آموزان معمولاً سردرگم می‌شوند و گاه بر اساس طرز تفکر خانواده و جامعه به این نتیجه می‌رسند که با شرایط و امکاناتی که دارند، نمی‌توانند آینده خوبی بسازند. اینجا بود که حضور این دانش‌آموز سابق و دانشجوی فعال که در همین شرایط و در همین مجموعه تحصیل کرده بود، به شدت تأثیرگذار شد و دانش‌آموزان با بحث و نقد و تحلیلی که او انجام داد، به نتیجه‌های خوبی رسیدند و حتی تا چند جلسه، در کلاس هنر، در این زمینه صحبت می‌کردند.

باری دیگر از یکی از دانش‌آموزانم که در حال حاضر در رشته معماری دانشگاه یزد در حال تحصیل است، خواستم تا به مدرسه بیاید و با بچه‌ها صحبت کند البته او بحث را از زاویه‌ای متفاوت شروع کرد. به این شکل که ابتدا شیوه‌هایی را که خود استفاده کرده بود، نقد و سپس مرحله‌ای را که طی کرده بود تا به این رشد فکری برسد، بیان کرد و با پاسخگویی به سؤالات دانش‌آموزان، تأثیر زیادی را بر آن‌ها گذاشت.

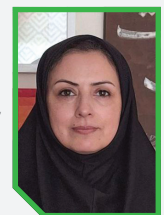


تجربه

پس از سی سال دنیای یک معلم هنر

■ الهه حبیبیان

دبیر هنر دبیرستان دخترانه دوره اول



الهه حبیبیان با مدرک کارشناسی ادبیات و مدرک دوره عالی انجمن خوشنویسان، از سال ۱۳۷۳، فعالیت آموزشی خود را در زمینه هنر آغاز کرد. فعالیت وی از انجمن خوشنویسان شروع شد. در ادامه، او فعالیت‌های آموزشی دیگری را نیز تجربه کرد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تدریس در تربیت معلم، مدرسه‌های شاهد، مجتمع حضرت سیدالشهدا (ع)، دبیرستان فرزنانگان، هنرستان هنرهای زیبا، کانون ام‌اینها و همچنین فعالیت در دفتر فرهنگی مؤسسه حضرت جوادالائمه (ع). ایشان پس از سی سال فعالیت در حیطه خوشنویسی و مبانی هنرهای تجسمی، در سال ۱۴۰۳، بازنشست شد.

گاه گستاخ و جسور، گاه خجالت‌زده و گوشه‌گیر، گاه با قهقهه‌های بلند و گاه با اشک‌های بی‌امان، او یک نوجوان است و همان‌طور که از ظاهر کلمه مشخص است، تازه بای در عرصه جوانی گذاشته و در حال خارج شدن از پیله کودکی و تبدیل شدن به پروانه جوانی است. او آماده پرواز، پرشور و پرانرژی است و برای عبور از این مرحله روح پرتلاطمی دارد. همان‌طور که جسم کودک در سه سال ابتدای زندگی احتیاج به

آگاهی و به‌روزرسانی؛ دو اصل مهم برای معلمی

فردی که قدم در دنیای آموزش می‌گذارد، باید با استفاده از همهٔ تجربه‌ها و شیوه‌هایی که می‌داند، در مسیر رشد فکری و علمی دانش‌آموزان گام بردارد. از آنجا که عمل به این امر مهم نیاز به پژوهش و تحقیق دارد، چنین شخصی همیشه در کنار تدریس باید در حال آموختن نیز باشد و البته که این آموختن فقط به معلمان اختصاص ندارد، بلکه شامل تمام مسئولان آموزشی نیز می‌شود.

دیدگاه‌های ما معلمان و کارکنان آموزشی نه تنها از نظر آموزشی که از نظر تفکر هم باید به‌روزرسانی شود. گروهی که با هم کار می‌کنیم، باید وحدت فکری داشته باشیم. مثل خانواده‌ای که باید چنین باشد؛ چون اگر هماهنگی نباشد، تضاد ایجاد می‌شود و از هدف اصلی که همان اصل پرورش و آموزش فکر و ذهن است، دور می‌شویم.

وقتی خودمان را به‌روزرسانی می‌کنیم، ذهنمان درگیر فعالیت‌های تخصصی مان می‌شود و حاشیه‌های بیهوده را نه می‌بینیم و نه می‌شنویم. در عوض پیشرفت جایگزین هر حاشیه‌ای می‌شود.

مطالعه در حیطهٔ کاری هر فرد او را به سمت هدف هدایت می‌کند؛ مثلاً چنانچه معاون پایه یا حتی مسئول آموزش کتاب‌های درسی متفاوت مانند تفکر، سبک زندگی، فرهنگ و هنر، کار و فناوری، هدیه‌ها و... را مطالعه کرده و با مباحث آن آشنا شده باشد، بسیار راحت‌تر می‌تواند دانش‌آموز، معلم و حتی خانواده را همراهی کند؛ چرا که او از مطالب کتاب آگاه است و این خود نوعی به‌روزرسانی محسوب می‌شود. به‌روزرسانی می‌تواند در کار و آموزش تمرکز ایجاد کند. اگر چنین شود، آن‌گاه رشد اتفاق می‌افتد.

شغل معلمی یکی از ظریف‌ترین و تأثیرگذارترین شغل‌های دنیاست. تمام آیندهٔ یک مملکت در دستان معلم است و چنانچه آگاهی نباشد، چه بسا ناخواسته استعدادها و شخصیت‌هایی خاص نابود می‌شوند. در حکمت هفتاد و سه نهج البلاغه، حضرت علی (ع) در باب اهمیت شغل معلمی چنین می‌فرماید: «هر که خود را پیشوای مردم قرار داد، باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش و پیش از تأدیب دیگران با زبان، به تأدیب نفس خویش پردازد.»

مهارت‌درمانی؛ راهی برای عبور از دورهٔ گذار

مهارت‌درمانی برای گذر از تنش‌های دورهٔ نوجوانی و روبه‌رو شدن با تغییرات این دوره بهترین انتخاب است. آموختن مهارت و پرداختن به آن دست و ذهن را درگیر می‌کند و مغز را به چالش می‌کشد. یادگرفتن هنر یا مهارت جدید، به‌خصوص مهارتی که از دست یا پا کمک می‌گیرد، مثل نقاشی و دوچرخه‌سواری، مغز را تشویق می‌کند که بهتر و تیزتر کار کند و به‌سادگی از بحران‌ها بگذرد. بزرگان دین هم فرموده‌اند که دست‌های بیکار در اختیار شیطان‌اند.

معلم‌های درس‌های مهارتی، از جمله هنر، در این زمینه نقش بسزایی می‌توانند ایفا کنند. برعکس تفکر عامه، نمرهٔ این درس‌ها بسیار مهم است؛ زیرا نشان‌دهندهٔ توانایی، قانون‌مداری، مسئولیت‌پذیری و تلاش و بیگیری بودن دانش‌آموز است. درس هنر گزینه‌های مهمی دارد که هر فرد، با هر استعدادی، می‌تواند از طریق آن گزینه‌ها آیندهٔ خود و کشورش را بسازد.

سخت‌گیری؛ اصلی نامتجانس در دنیای معلم‌هنر

انضباط، دقت، تمرکز، تلاش، مسئولیت‌پذیری و در نهایت قانون‌مداری اولین درس‌هایی هستند که هر معلم، از جمله معلم هنر، باید بداند. آنچه امروزه گاهی به اشتباه سخت‌گیری نام گرفته است، در گذشته ذهن را قدرتمند می‌کرد. انسان بر اساس قوانین و انضباط مسئولیت‌پذیر و توانمند می‌شود؛ اصول مهمی که گاه به بهانهٔ بهادادن به دانش‌آموزان‌ها را می‌کنیم. سخت‌گیری سخت‌کوشی را به دنبال دارد و از پس سخت‌کوشی مسئولیت‌پذیری، دقت و تمرکز و همچنین قانونمندی آشکار می‌شود. بعد از آن، پیشرفت و عزت نفس و رشد و تعالی و از همه مهم‌تر «حال خوب» رخ می‌نماید.

«من نمی‌توانم»، «من استعداد ندارم»، «من



علاقه ندارم»
جملاتی‌اند
که از

دانش‌آموزان برای توجیه تلاش نکردن می‌شنویم. معلم وظیفه دارد به آن‌ها کمک کند تا محکم و استوار به سوی هدف حرکت کنند.

این هدف نیاز به شناخت دقیق دانش‌آموزان دارد. معلم باید با توجه به روحیات دانش‌آموزانش متفاوت عمل کند؛ گاه به نقاط قوت آن‌ها توجه نشان دهد و به تشویق و نوازش پردازد و گاهی نیز روی نقطه‌ضعف‌ها تمرکز کند تا دانش‌آموزان ناچار به تلاش بیشتر شوند. البته با ارتباط عاطفی مناسب نیز می‌توان این مرحله را طی کرد. نکتهٔ مهم در ایجاد رابطهٔ عاطفی این است که بدانیم جایگاه ما کجاست. معلم هرگز پدر یا مادر یا دوست دانش‌آموز نیست. او فقط معلمی است که باید با رفتار خود در عین جلب اعتماد، انگیزه نیز ایجاد کند.

یکی از روش‌های جلب اعتماد دانش‌آموز به‌روزشدن معلم است. ما معلمان نه تنها در علم که حتی از نظر اجتماعی نیز باید همراه با دنیای اطرافمان رشد کنیم و ببینیم که با تغییر، دنیای بهتری می‌سازیم. این روند رشد و تغییر در ما باعث جذب فکری دانش‌آموز نوجوان می‌شود و می‌پذیرد که باید تلاش را شروع و مهارت را تجربه کند.

سخن آخر

وقتی چیزی را به دیگران یاد می‌دهیم، در واقع خودمان هم عمیق‌تر آن را یاد می‌گیریم. در این روند، دانش و مهارت‌هایمان را بازبینی و تقویت می‌کنیم و با چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌شویم که ممکن است قبلاً به آن‌ها توجه نکرده باشیم.

حس اعتماد به نفس و احساس رضایت و ارزشمندی که در جریان آموزش به دیگران به سراغمان می‌آید و از آن مهم‌تر اینکه طی سال‌های زیاد با دانش‌آموزان موفق خود برخورد می‌کنیم و آن‌ها یادآور می‌شوند که حضور ما تا چه اندازه در پیشرفتشان تأثیرگذار بوده است، بهترین پاداش برای همهٔ تلاش‌ها و فراز و نشیب‌های این قسمت از داستان زندگی است.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست..... ■